

ترجمه‌ای غیر رسمی و غیر نهائی از

## به سوی ریشه کن کردن خشونت علیه زنان و دختران<sup>۱</sup>

بیانیه جامعه جهانی بهائی در پنجاه و هفتمین جلسه کمیسیون مقام زن

نیویورک - ۱۵ نوامبر ۲۰۱۲

بار دیگر معضل فراگیر خشونت و تبعیض علیه زنان در دستور کار جهانی قرار گرفته است. تلاش‌های دولت‌ها، سازمان‌های جامعه مدنی و افراد در سطوح محلی، ملی و بین‌المللی منجر به ایجاد چارچوب‌های قانونی و موسساتی برای حمایت از حقوق زنان و دختران شده است و توجه‌ها را به سوی فرهنگ مصونیت که به واسطه آن خشونت علیه زنان اغلب مورد مسامحه و حتی چشم‌پوشی قرار می‌گیرد جلب کرده است.

زنان و دختران در سراسر دنیا در دام فرهنگی گرفتار هستند که خشونت علیه آنان را امکان‌پذیر می‌سازد و آن را تداوم می‌بخشد. این مسئله تنها زنان و دختران را تحت تاثیر قرار نمی‌دهد، چنین خشونتی در نهایت تعرض به کل اجتماع است و باعث انحطاط قربانیان، عوامل خشونت، خانواده‌ها و کل جامعه می‌شود. بدین ترتیب ریشه کنی خشونت نه تنها نیازمند تغییر در قانون و سیاست‌گذاری است بلکه مستلزم تغییرات بنیادی‌تر در سطح فرهنگ، نگرش‌ها و باورها است. چنین تغییراتی باید مبتنی بر این اعتقاد راسخ باشند که برابری زن و مرد صرفاً هدفی برای دستیابی نیست بلکه حقیقتی درباره ماهیت انسان است که باید تصدیق شود و مورد پذیرش قرار گیرد. روح جنسیت

---

<sup>۱</sup> ترجمه نسخه ۱.۲.۱

ندارد. آنچه ما را انسان می‌نماید در اساس نه مردانه است و نه زنانه. در این فحوا برابری فراتر از تخصیص منابع به طور مساوی یا یکسان‌سازی مجموعه‌ای از هنجارهای اجتماعی در نظر گرفته می‌شود. برابری بازتاب شرافت ذاتی هر انسان است.

خشونت و تبعیض علیه زنان و دختران هنگامی که در زمینه وسیع‌تر مورد بررسی قرار می‌گیرد از علائم یک نظم اجتماعی مبتلا به اختلاف، بی‌عدالتی و ناامنی است. ساختارها و فرایندهای چنین نظامی که توسط دستورکارهای انحصارگرایانه محدود شده‌اند، ناتوانی خود را در پرداختن به مصالح عمومی به اثبات رسانده‌اند. همزمان با تلاش برای ریشه‌کن کردن خشونت علیه زنان و دختران نباید از هدف وسیع‌تر و بلندمدت یعنی ایجاد شرایطی که در آن زنان و مردان دوشادوش یکدیگر بتوانند برای ساختن یک نظم اجتماعی عادلانه‌تر و منصفانه‌تر با یکدیگر همکاری کنند، غافل شویم.

ما پیشنهادات زیر را به کمیسیون ارائه می‌دهیم:

**برداشت‌های رایج از قدرت و توان‌افزایی نیازمند بازتعریف هستند.** در سال ۲۰۰۶ «مطالعه جامع در مورد انواع خشونت علیه زنان» اظهار داشت «عدم تعادل قدرت در ساختارها و نابرابری بین زنان و مردان، هم‌زمینه و هم‌علت خشونت علیه زنان است». اما تنها بهبود وضعیت موازنه قدرت کافی نخواهد بود. مفهوم‌سازی خود قدرت باید به طور جدی مورد بررسی قرار گیرد و از بنیاد باز تعریف شود. تصورات رایج از قدرت معمولاً بر توانایی رقابت موثر، سلطه‌جویی و برتری‌جویی بر دیگران تمرکز دارند. این بروزات ذاتاً خصمانه از قدرت نمی‌توانند ابزار مورد نیاز اجتماع را برای ایجاد موسسات و فرآیندهایی که باعث پیشرفت همه اعضای جامعه می‌شود فراهم آورند. تفکر غالب در مورد قدرت به عنوان «سلطه داشتن بر» باید با مفهوم «قدرت داشتن برای»، یعنی قدرت به عنوان یک توانمندی فردی یا جمعی، جایگزین شود. ما نیازمند فهم وسیع‌تری نسبت به منابع قدرت موجود برای بشریت هستیم، برای مثال قدرتی که از پیوندهای همبستگی و توجه متقابل حاصل می‌شود و قدرت ناشی از وحدت فکر و عمل، و ترویج خصائلی همچون عدالت، صداقت و درستکاری.

این کمیسیون بارها تأکید داشته است که توان‌افزایی زنان و دختران نقش کلیدی در حمایت از حقوق انسانی آن‌ها و شکستن چرخه خشونت دارد. توان‌افزایی فرایندی شامل شناخت، توان‌مندسازی و اقدام است. افراد زمانی که به ارزش ذاتی خود، برابری بنیادی همه انسان‌ها و توانایی انسان‌ها برای بهبود شرایط خود و اجتماع واقف باشند، توان‌افزایی می‌یابند. در سطح جمعی، توان‌افزایی شامل تحول روابط سلطه‌جویانه به روابط مبتنی بر برابری و تقابل است.

مردان در پیشگیری از خشونت و استثمار نقشی کلیدی دارند. مردان و پسران باید تشویق شوند که قاطعانه و بی‌پرده علیه خشونت و استثمار سخن گویند و از عاملین خشونت دفاع نکنند. آن‌ها باید برای فهم کامل اصل برابری زنان و مردان و بروزات آن، هم در زندگی خصوصی و هم در زندگی عمومی، آگاهانه تلاش نمایند. در محیط خانه مردان باید نقش خود را در الگوسازی روابط سالم و احترام به اعضای مذکر و مونث خانواده درک نمایند. اغلب در خانه است که دختران و پسران ماهیت قدرت و چگونگی بروز آن را می‌آموزند. بروزات ناصحیح قدرت و اختیار، عادات و نگرش‌هایی را در کودکان شکل می‌دهد که به محیط کار، جامعه و زندگی عمومی سرایت می‌کنند.

**جامعه بین‌المللی و دولت باید از رویکردهای واکنشی به رویکردهای مبتنی بر پیشگیری از خشونت تغییر جهت دهند.** پیشگیری باید با تشخیص و پرداختن به علل زیربنایی خشونت شروع شود نه با پرداختن به علائم آن. تلاش‌هایی که با هدف پیشگیری صورت می‌گیرند باید مفهوم‌سازی‌های رایج از هویت جنسی و قدرت و نیز انواع تبعیض و محرومیت‌هایی که زنان و دختران را در معرض خشونت قرار می‌دهند در نظر داشته باشند. اگرچه دولت‌ها برنامه‌های مختلفی را برای پیشگیری از خشونت آغاز کرده‌اند اما فقدان کلی تحول اجتماعی، مانع پیشرفت این برنامه‌ها شده است. چنین تحولی از یک سو شامل تغییر در سطح نگرش‌ها، فرهنگ، حیات جامعه و از سوی دیگر تغییر در ساختارهایی است که خشونت و استثمار را تداوم می‌بخشد و هنجارسازی می‌کنند. تا به امروز، اکثر فعالیت‌ها در زمینه پیشگیری توسط سازمان‌های جامعه مدنی که منابع محدودی دارند انجام گرفته است. دولت‌ها باید مسئولیت بیشتری را در قبال اجرایی کردن سیاست‌ها و برنامه‌هایی که لازمه چنین تحولی است به عهده بگیرند و ابتکارات جامعه مدنی را حمایت کنند. به علاوه، لازم است پژوهش‌های بیشتری برای تعیین راهبردهای پیشگیری

از خشونت علیه زنان و دختران در کشورهای بی‌ثبات یا دچار درگیری و جنگ و یا کشورهایی که دوران بازسازی پس از جنگ را می‌گذرانند صورت گیرد.

یک رویکرد نسبت به تحول اجتماعی، تعلیم و تربیت کودکان و جوانان به شیوه‌ای است که در آن‌ها حس شرافت و نیز مسئولیت‌پذیری نسبت به بهروزی اعضای خانواده خود و نیز جامعه بزرگ‌تر پرورش یابد. ما بر اساس تجربیات جامعه جهانی بهائی در پیشبرد تحول اجتماعی شماری از عناصر اقدامات تربیتی را که به پیشبرد چنین تحولی کمک می‌کنند ذکر می‌کنیم: اعتقاد راسخ به اینکه خوشبختی و عزت در راستی و درستی است؛ توانایی اقدام با شجاعت اخلاقی؛ توانایی شرکت در تصمیم‌گیری‌های غیر خصمانه؛ رسیدن به حدی از کمال در یک مهارت مفید که فرد بتواند از طریق آن نیازهای خود را به شکلی شرافتمندانه برآورده سازد، توانایی تجزیه و تحلیل شرایط اجتماعی و درک نیروهای شکل‌دهنده آن‌ها، توانایی ابراز افکار به شکلی فصیح و خردمندانه؛ توانایی پرورش همکاری؛ و تاکید بر خدمت به جامعه. اگر چه دسترسی دختران به تعلیم و تربیت با کیفیت مناسب باید ادامه داشته باشد، به تربیت پسران به ویژه در ارتباط با مسائل برابری جنسیتی نیز باید توجه شایسته مبذول نمود.

**هیچ رسم، سنت یا تفسیر دینی که مجوزی برای خشونت علیه زنان و دختران باشد نباید مانع عمل به وظیفه رفع خشونت علیه زنان و دختران به شمار بیاید.** عادت تاسف‌برانگیز پنهان شدن سنت‌های دینی و فرهنگی که جواز خشونت علیه زنان را می‌دهد، جوی از مصونیت حقوقی و اخلاقی در برابر مجازات را تداوم می‌بخشد. مسئولیت کشورها در قبال حمایت از زنان و دختران در مقابل خشونت باید مقدم بر چنین سنت‌هایی شمرده شود. رهبران دینی نیز که نقش مهمی در شکل‌گیری نگرش‌ها و باورها دارند، باید به صراحت از اصل برابری زنان و مردان حمایت کنند. سنت‌ها و مسلک‌هایی که خشونت را نادیده می‌گیرند و یا باعث ترویج آن می‌شوند باید از میان بروند. همچنین باید به خاطر داشت که همه ادیان حاوی دیدگاه زنان هستند. دیدگاه آنان نسبت به تعریف دین و تاثیر تعالیم دینی بر زندگی خصوصی و عمومی اغلب به دلیل جهل، عدم آموزش یا نبود عرصه‌ای برای طرح، مجال شنیده شدن نیافته است.

**کشورها باید ترتیبات جامعی را برای ریشه کن کردن فرهنگ مصونیت از مجازات اتخاذ نمایند.** فرد، خانواده او و جامعه‌اش تحت حمایت حکومت هستند. با این وجود، فرهنگ مصونیت از مجازات همچنان در

بسیاری از سرزمین‌ها ادامه دارد: عاملین استثمار و خشونت علیه زنان و دختران یا مجازات نمی‌شوند و یا کیفر سبکی برایشان در نظر گرفته می‌شود. قربانیان چنین خشونت‌هایی راهی برای جبران خسارت خود ندارند و دسترسی آن‌ها به خدمات حمایتی یا بسیار ناچیز است و یا به کلی از این خدمات محرومند. جلوگیری از استثمار و خشونت علیه زنان و دختران مستلزم اقدامات بیشتری است. به عنوان مثال در اغلب مواقع، منابع کمی برای اجرایی کردن قوانین حمایتی از زنان اختصاص داده می‌شود و خدمات تخصصی برای قربانیان وجود ندارد. در بسیاری از موارد خشونت و سوءاستفاده، شبکه وسیعی از عاملین دخالت دارند و فشارزایدی برای سکوت در برابر خشونت وجود دارد. مجازات عاملین خشونت باید با ترتیباتی برای تضمین امنیت قربانیان که خود اغلب به محافظت نیاز دارند، همراه باشد. گنجاندن مصوبات شورای امنیت در ارتباط با زنان، صلح و امنیت در برنامه‌های ملی، قدمی مثبت در این زمینه بوده است.